

شاخص‌های توسعه انسان محور در جامعه مطلوب و آرمانی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۶/۲۱

۶۱

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هفتم / شماره ۲۸ / زمستان ۱۳۸۶

محمدجمال خلیلیان اشکذری*

چکیده

شرط رسیدن به توسعه مطلوب از نظر اسلام، دست‌یابی بشر به حیات معقول یا حیات طیبه است. حیاتی که در آن نیازهای مادی انسان به گونه‌ای تأمین شود که زمینه رشد و تعالی معنوی‌اش و رسیدن به مقام والایی که خداوند متعال بشر را برای آن آفریده، فراهم شود. بنابراین از نظر اسلام، انسان هدف و محور توسعه است.

جهت تبیین شاخص‌های توسعه اقتصادی انسان محور از نظر اسلام، ترسیم وضعیت اقتصادی مطلوب جامعه اسلامی در سه زمینه تولید، توزیع و مصرف لازم است. معیار کلی تصمیم‌گیری در زمینه تولید رفع نیازهای حیاتی و اساسی جامعه است؛ زیرا تا نیازهای حیاتی و ضرور جامعه تأمین نشود صرف منابع در امور دیگر خلاف مصلحت عموم است. از نظر اسلام، رشد و توسعه پیش‌نیاز عدالت نیست، بلکه عدالت پیش‌نیاز رشد و توسعه است و حد مطلوب مصرف آن است که افراد جامعه در زندگی شخصی و اجتماعی خود به حد کفاف برسند.

مقاله براساس آموزه‌های قرآن و روایت‌ها، پنج شاخص توسعه انسان محور را به منظور سنجش

تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۳۵۱۳

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

توسعه اقتصادی در یک جامعه اسلامی مطرح می‌کند: میزان توسعه‌یافتگی نیروی انسانی، میزان تناسب سطح مصرف و رفاه جامعه با معیشت عموم مردم، میزان پای‌بندی افراد نسبت به حفظ منافع ملی، میزان تعهد، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی افراد جامعه، میزان کامیابی در رفع فقر و تأمین رفاه نسبی. از آنجا که شاخص‌های مطرح شده بیان‌گر امور کلی و کیفی هستند، برای هر یک راهکارهایی جهت سنجش کمی شاخص پیش‌گفته پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: حیات معقول، توسعه انسان‌محور، توسعه نیروی انسانی، منافع ملی، رفاه نسبی.

طبقه‌بندی JEL: O15, J24, Z12

مقدمه

آیا مردم کشورهای پیشرفته صنعتی با دستیابی به توسعه اقتصادی به سعادت، خوشبختی و رفاه دلخواه خود دست یافته‌اند؟ این پرسشی است که در چند دهه اخیر همواره برای کشورهای جهان سوم مطرح بوده است. با بررسی همه‌جانبه وضع این کشورها و در نظر گرفتن پیامدهای مثبت و منفی توسعه می‌توان گفت که علم و فن‌آوری پیشرفته، منهای اخلاق و معنویات، سعادت و رفاه را برای بشر به ارمغان نیاورده است و به تنهایی برای انجام چنین رسالتی توانا نیست؛ بنابراین لازم است کشورهای جهان سوم به‌ویژه جامعه‌های اسلامی از خود پرسند که آیا پیروی از الگوی توسعه اقتصادی غرب با همان ویژگی‌ها، برای آنان مفید و ثمربخش خواهد بود؟

از آنجا که الگوی پیش‌گفته با توجه به فرهنگ، ارزش‌ها و اندیشه‌های آن سرزمین اتخاذ شده است، بدون در نظر گرفتن فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای مردم کشورهای جهان سوم، در جایگاه بستر توسعه، پیروی از الگوی پیش‌گفته کامیابی چندانی به دنبال نخواهد داشت افزون بر این، اقتصادی که در زمینه تولید، هدف را حداکثر ساختن درآمد و سود قرار می‌دهد و برای تداوم رشد تولید، مصرف انبوه را تشویق کرده، هدف مصرف‌کننده را صرف حداکثر کردن مطلوبیت و لذت می‌داند نمی‌تواند برای جامعه اسلامی الگوی توسعه پیشنهاد کند.

بنابراین، لازم است ابتدا بدانیم که جامعه اسلامی با هدف دستیابی به توسعه اقتصادی به دنبال چیست؟ به عبارت دیگر توسعه مطلوب و مورد نظر اسلام کدام است؟ تا این مطلب روشن نشود، نخواهیم توانست برنامه‌ها، سیاست‌ها و راهکارهای مناسبی را برای

رسیدن به آن اتخاذ کنیم. بعد از روشن شدن پاسخ پرسش اخیر، بحث اصلی مقاله تبیین و توضیح شاخص‌های توسعه انسان‌محور از دیدگاه اسلام است. ضرورت شناسایی و تدوین شاخص‌های توسعه اقتصادی از آنجاست که تداوم و پویایی هر حرکت و رفع کمبودها و نواقص گذشته در گرو داشتن شاخص‌هایی است که با آنها بتوان میزان کامیابی گذشته را اندازه گرفت و جایگاه فعلی خود را برای تداوم حرکت شناخت.*

توسعه اقتصادی مطلوب از نظر اسلام

مفهوم و تعریف

تعریف اشیا و پدیده‌ها بیشتر از راه مفاهیم ممکن می‌شود و برای تعیین این مفاهیم، یگانه راه مناسب این است که برای آنها تعریف دقیق و واضحی ارائه کنیم. اما از آنجا که نظام اقتصادی اسلام هنوز به‌طور کامل تجربه نشده است و در حال حاضر الگوی تحقق‌یافته کاملی از توسعه مورد نظر اسلام وجود ندارد، در نتیجه تعریف توسعه براساس الگوی پیش‌گفته ممکن نیست و تعریفی که به‌صورت نهایی و با توجه به آموزه‌ها، فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی پیشنهاد می‌شود، تعریف پیشینی از توسعه و بیان‌گر وضعیت مطلوب و آرمانی برای جامعه اسلامی است. بر این اساس، تعریف ذیل برای توسعه مورد نظر اسلام

*. شایان ذکر است، برخی از مطالب مقاله با مطالب کتاب شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام (اثر نویسنده مقاله) تداخل دارد و از جهت‌های ذیل متمایز از آن است:

۱. در آن کتاب، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام به‌صورت مطلق مورد بحث قرار گرفته است، اما در اینجا شاخص‌های توسعه انسان‌محور در جامعه مطلوب و آرمانی اسلام مورد تحقیق است؛
۲. میزان مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی افراد جامعه به‌صورت یکی از شاخص‌های توسعه انسان‌محور، به مباحث کتاب اضافه شده است؛
۳. در برخی موارد راهکار سنجش کمی شاخص کلی با ذکر مثال و توضیح تکمیل شده است. از این‌رو بحث‌هایی که به لحاظ حفظ پیوستگی و هماهنگی مطالب، لازم بود، از آن کتاب آورده شود به‌صورت خلاصه و گزارش‌گونه آورده شده و برای تفصیل بیشتر ارجاع داده شده است.

پیشنهاد می‌شود:

«توسعه اقتصادی، جریانی است که به تحول و جهش‌هایی منتهی شود که در آن با بهره‌گیری از اندیشه‌های جامع‌نگر و عقلانی بر آمده از حقایق هستی، فن‌ها و روش‌های علمی پیشرفته، از منافع انسانی و مادی در جهت تأمین رفاه بشر و دستیابی به کمال شایسته مقام انسان، استفاده بهینه صورت گیرد.»

در اینجا توجه به نکته‌ها و معیارهای ذیل در جهت ارزیابی تعریف اخیر و دیگر تعریف‌ها لازم به نظر می‌رسد:

۱. از آنجا که محور و قلب توسعه، انسان است توسعه باید فراهم‌کننده زمینه شکوفایی استعدادها برای همه افراد جامعه باشد؛ به‌گونه‌ای که توانایی انجام وظایف و رسالت‌های خود را کسب کند؛*

۲. در فرآیند توسعه تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان و هر دو بُعد جسم و روح وی به موازات هم باید در نظر گرفته شود؛**

۳. توسعه، فرایندی جهت‌دار است و هدف نهایی آن رسیدن انسان به کمال شایسته مقام اوست که براساس جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، کمال نهایی انسان قرب الی الله است.***

توسعه انسان‌محور با توجه به آموزه‌های اسلامی

از آنجایی که از نظر اسلام، انسان هدف و محور توسعه است، نکته مهم و حساس در فرایند توسعه اقتصادی این است که تربیت و پرورش انسان باید به‌گونه‌ای باشد که استعداد

... (قصص (۲۸)، (۷۷).
 * «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (بقره (۲)، (۲۹)؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء (۱۷)، (۷۰).
 ** «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

... (قصص (۲۸)، (۷۷).
 *** «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق (۸۴)، (۶)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره (۲)، (۲۱)؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱)، (۵۶)؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر (۸۹)، (۲۷ و ۲۸).

و قابلیت‌هایش شکوفا شود، نه اینکه صرف رسیدن به توسعه، هدف نهایی و اصیل باشد و انسان در خدمت توسعه قرار گیرد زیرا در این صورت، اخلاق و معنویات در حاشیه قرار می‌گیرد و کرامت و منزلت انسان به تدریج به فراموشی سپرده می‌شود.

اقتصاددان معاصر آمارتیا سن (Amartya K. Sen) نیز توسعه را انسان‌محور دانسته و آن را چنین تعریف می‌کند:

«توسعه فراگردی است که قابلیت‌ها (Capabilities) و استحقاق‌های (Entitlements) مردم را برای زندگی به روشی که ارزشمند است بسط می‌دهد و اقتصاددانان توسعه به جای تمرکز بر محصول ملی یا درآمد کل، باید بر استحقاق‌های مردم و قابلیت‌هایی که این استعدادها را پدید می‌آورد متمرکز شوند» (میر، ۱۳۷۸: ۴۰).

در این تعریف بر استحقاق افراد و قابلیت و توانایی‌هایی که این استحقاق را پدید آورد، تأکید کرده است. اما روشن است که با فرض پدیدآوردن فرصت‌های برابر برای شکوفایی همه استعدادها، توانایی‌های ناشی از درآمد یا مالکیت ثروت‌ها برای همه افراد به یک نسبت به دست نمی‌آید زیرا استعدادها گوناگون است و دارایی افراد تا حد فراوانی به عامل‌های اجتماعی خارج از حیطه توانایی افراد بستگی دارد.

آمارتیا سن در یکی از جدیدترین اثرهای خود، درباره هدف توسعه می‌نویسد:

«هدف عمده برای توسعه اقتصادی، گسترش دامنه انتخاب یعنی افزایش دامنه گزینه‌های مؤثر در دسترس مردم است. اصولاً کارایی یک عمل بستگی به تأثیر احتمالی آن بر دامنه گزینه‌های در دسترس مردم دارد ... منظر قابلیت انسانی بر توانایی افراد برای دستیابی به زندگی دلخواه خود و افزایش انتخاب‌های واقعی که آنها از آن برخوردارند تمرکز دارد» (سن، ۱۳۸۱: ۱۷-۲۲).

تمایز بین توسعه انسان‌محوری که آمارتیا سن مطرح ساخته با توسعه انسان‌محوری که با ملاحظه آموزه‌های اسلامی تعریف شد در این است که وی روی افزایش گستره انتخاب افراد تأکید کرده و آن را یکی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی دانسته است اما در تبیین آن به‌طور صرف بر شرایط بیرونی افراد یعنی آزادی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأکید کرده است و به مسائل درونی انسان و گرایش‌ها و نیازهای آن و کیفیت پاسخ‌گویی به آنها نپرداخته است یعنی کاری به تحول درونی انسان و افزایش توان وی برای انتخاب بهتر و برتر میان گزینه‌های مطرح برای انسان ندارد؛ در حالی که اسلام، آزادی انسان از درون

برای پاسخ‌گویی درست و معقول به گرایش‌های نفسانی و حاکم‌کردن عقل و تدبیر بر رفتارهای وی در سایه هدایت الهی را مهمترین آزادی و عامل رسیدن به کرامت و منزلت انسانی می‌داند تا جایی که پیروزی در این صحنه را جهاد اکبر نامیده است و این مهم فقط با الهام از وحی الهی و به‌کارگیری عقل و تدبیر انسانی برای پیمودن راه رشد و توسعه امکان‌پذیر می‌شود.

اگر هدف انسان در زندگی فقط حداکثر کردن لذت‌های مادی و ماندن هر چه بیشتر در این دنیا باشد، از گرسنگی وحشت دارد و با نخستین محاصره اقتصادی دشمن تسلیم می‌شود و چون همواره از جان خویش می‌ترسد با نخستین تهدید به زانو در آمده و از حقوق انسانی خود می‌گذرد (آوینی، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

تمایز بین دیدگاه انسان‌محور اسلام و آمارتیا سن باعث تفاوت در مقررات حقوقی و سیاست‌های کاربردی برای رسیدن به رشد و توسعه می‌شود. براساس دیدگاه سن، افراد جامعه در دستیابی به آنچه راضی باشند و برای آنها مطلوبیت پدیدآورد آزادند و یگانه محدودیت آزادی در گستره انتخاب افراد، سلب آزادی دیگران است. به‌طور نمونه، آنان می‌توانند با اختیار خود، برخی از اعضای بدنشان را بفروشند یا زن و شوهر برای سقط جنین توافق کرده و اقدام کنند. اما براساس دیدگاه اسلامی، آزادی انسان موهبتی الهی است. حدود و مقررات آزادی‌های فردی و اجتماعی را نیز خداوند متعال در جایگاه آفریننده دانا، حکیم و آگاه به مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها تعیین کرده است. در نتیجه آزادی انسان محدود به رعایت حدود الهی و حفظ ارزش‌های اخلاقی و معنوی است (خلیلیان، ۱۳۸۴: ۵۱).

حیات طیبه انسان و وضعیت مطلوب جامعه اسلامی

از آنجا که شرط رسیدن به توسعه مطلوب از نظر اسلام رسیدن بشر به حیات معقول و به تعبیر قرآن کریم حیات طیبه است، شایسته است تعریفی از آن ارائه شود:

«حیات معقول انسان، وضعیتی است که در آن نیازهای مادی و جسمی‌اش در محدوده امکانات موجود به بهترین و آسان‌ترین وجه تأمین شود؛ به‌گونه‌ای که زمینه رشد و تعالی معنوی وی و رسیدن به مقام والا و شایسته‌ای که خداوند متعال بشر را برای آن آفریده

است، فراهم باشد».

در این صورت انسان به همان حیات طیبه‌ای که قرآن کریم مطرح کرده خواهد رسید.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل (۱۶)، ۹۷).

«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، وی را به

حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد».

صاحب تفسیر المیزان حیات طیبه را حیاتی می‌داند که در آن انسان برای خود آنچه‌چنان

ارزش، کرامت، کمال و عزتی ببیند که در آن هیچ‌گونه زوال، رنج و کدورت نباشد و تمامی

آن خیر و سعادت بوده و در یک جمله، حیاتی حقیقی که در آن انسان همه امور وی را که

خداوند برایش تقدیر می‌فرماید حسن و جمیل ببیند و در راه تکامل خود هیچ چیز را جز

نافرمانی خدا زشت و ناپسند نداند و چنین حالتی نتیجه ایمان و عمل صالح است که در

آیه شریفه ذکر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۳۴۲ - ۳۴۳).

در برخی از کتاب‌های تفسیر درباره حیات طیبه آمده است:

«زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها،

اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان

ناگوار می‌سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹۴).

با توجه به تفسیر آیه و آموزه‌های اسلامی برگرفته از سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

مفروضات ما از حیات معقول را در امور ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. محور و موضوع ترسیم حیات معقول انسان و هدف آن تحقق خواسته‌ها و نیازهای اوست؛

۲. انسان در انتخاب راه زندگی و رفتار خود، موجودی صاحب اختیار است؛

۳. افزون بر نیازهای مادی، انسان نیازهای روحی و تمایل‌های معنوی نیز دارد؛

۴. یگانه راه یافتن جهت درست و معقول در زندگی آن است که انسان با استفاده از

عقل و آگاهی، راه پیروی از وحی و دستوره‌های الهی را برگزیند و بداند که نیازمند وحی

است و دانش وی به تنهایی برای یافتن راه حیات معقول کافی نیست؛

۵. با دستیابی انسان به حیات معقول، افزون بر زندگی این جهانی وی، حیات بعد از

مرگش نیز به بهترین وجه تأمین می‌شود (خلیلیان‌اشکذری، ۱۳۸۴: ۷۰ - ۷۱).

تفاوت نظام اقتصادی اسلام و غرب در آن است که آنچه در تمدن غرب هدف نهایی و اصیل قلمداد شده، از نظر اسلام، در چارچوب رعایت حدود و مقرراتی خاص به صورت ابزار و وسایل ضرور و ارزشمند برای رسیدن به اهداف عالی تری قرار داده شده است.

امام سجاد^{علیه السلام} درباره میزان طول عمر خود از پیشگاه خداوند چنین می‌خواهد: «پروردگارا تا آن هنگام که عمرم صرف طاعت و بندگی تو می‌شود، آن را تداوم بخش و هر زمانی که عمر و حیاتم (با نافرمانی تو) چراگاه شیطان شود، پیش از آنکه خشم تو شامل حالم شود به آن پایان ده» (قمی، ۱۳۷۹: ۹۹۶).

یعنی طول عمر به خودی خود هدف و شاخص پیشرفت نیست؛ بلکه عمری مطلوب و ارزشمند است که همراه با اطاعت و کسب رضای حق تعالی باشد و هر زمان که عمر و حیات انسان با متابعت از شیطان و هوای نفس به فساد و طغیان کشیده شود، کوتاه شدن و پایان یافتن هر چه سریع‌تر آن مطلوب است.

جهت تبیین شاخص‌های توسعه انسان‌محور از نظر اسلام به صورت مستند، ترسیم وضعیت اقتصادی مطلوب برای جامعه اسلامی لازم است.

شاخص‌های توسعه انسان‌محور*

در این بحث پنج شاخص اصلی به منظور سنجش میزان توسعه اقتصادی یک کشور اسلامی براساس آموزه‌های قرآن و روایت‌های معصومین^{علیهم السلام} مطرح می‌شود. فهرست کلی آنها عبارت است از:

- ا. میزان توسعه‌یافتگی نیروهای انسانی؛
- ب. میزان تناسب سطح مصرف و رفاه جامعه با معیشت عموم مردم؛
- ج. میزان پابندی افراد جامعه درباره حفظ منافع ملی؛
- د. میزان تعهد، مسؤولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی افراد جامعه؛
- ه. میزان کامیابی در رفع فقر و تأمین رفاه نسبی.

*. از آنجا که این بحث در کتاب شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام به تفصیل آمده است، علاقه‌مندان به آن مراجعه کنند (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴: ۹۳ - ۲۳۷).

ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. گرچه کوشش شده شاخص‌های اصلی توسعه انسان‌محور از دیدگاه اسلام مطرح شود اما ادعایی بر منحصر بودن شاخص‌های پیش‌گفته در این موارد نیست؛
۲. از آنجا که شاخص‌های مطرح‌شده بیان‌گر امور کلی و کیفی است برای هر یک، راهکارهایی جهت سنجش کمی پیشنهاد شده است.

شاخص نخست: میزان توسعه‌یافتگی نیروی انسانی

همان‌طور که پیش از این بیان شد، توسعه مورد نظر اسلام با محوریت انسان انجام می‌پذیرد، به این معنا که با هدایت درست اندیشه‌های بشر و تصحیح انگیزه‌هایش می‌توان زمینه‌های مناسب رشد جسم و روح وی را همزمان فراهم ساخت؛ زیرا عامل اصلی اجرای هر برنامه و سیاست اقتصادی همراه با راهکارهای مناسب، نیروی انسانی جامعه است و ظهور هر ابتکار و نوآوری برای حل مشکل‌ها، فقط با سرپنجه فکر و تدبیر انسان امکان‌پذیر می‌شود؛ از این رو اسلام بالاترین ارزش را برای نیروهای با ایمان و اندیشمند جامعه که کارآمدی و تعهد لازم را داشته باشند در نظر می‌گیرد به‌طور نمونه، یک پزشک جراح آنگاه که تخصص و توان علمی خود را با تعهد و مسؤولیت‌پذیری درآمیزد و به تداوم حیات و سلامت انسان‌ها اهمیت بدهد، کار خود را با نهایت دقت و امانت انجام داده و در این راه نهایت فداکاری و ایثار برای نجات هم‌نوعانش را از خود بروز می‌دهد. توسعه نیروی انسانی با فراهم‌بودن شرایط ذیل در جامعه اسلامی قابل دستیابی است:

۱. زمینه شکوفایی استعدادها و به فعلیت‌رسیدن قابلیت‌ها برای همه افراد جامعه فراهم باشد؛
 ۲. نیروهای انسانی جامعه به تناسب وظیفه‌ها و مسؤولیت‌هایشان، تخصص، دانش و کارآمدی لازم را داشته باشند؛
 ۳. به منظور انجام درست و متقن کارها، افراد جامعه از تعهد و مسؤولیت‌پذیری لازم بهره‌مند باشند؛
 ۴. حاکمیت با افراد صالح و کاردان باشد تا برقراری رابطه‌های عادلانه در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف ممکن شود.
- با تحقق شرایط چهارگانه، انسان می‌تواند با تسلط نسبی بر طبیعت و استفاده معقول از

آن، بعد اقتصادی حیات خود را سامان بخشد به این معنا که با نیروی اندیشه خود، همراه با بهره‌گیری از معارف و حیانی، حیات طیبه‌ای که خالق این جهان به وی معرفی کرده شناسایی و راهکارهای رسیدن به آن را از راه‌های وحی و عقل بجوید و بهترین شیوه را برگزیند. از این رو می‌توان میزان توسعه نیروی انسانی در جامعه اسلامی را به صورت نخستین و مهمترین شاخص توسعه اقتصادی مطلوب از نظر اسلام پیشنهاد کرد. می‌توان راهکارهای ذیل را برای سنجش کمی میزان توسعه‌یافتگی نیروی انسانی بیان کرد.

أ. نرخ باسوادی و سطح آموزش عالی جامعه

افراد جامعه اسلامی باید در فراگیری و به‌کارگیری آخرین دستاوردهای علمی روز پیشتاز بوده، از این جهت نیازمند و وابسته به بیگانگان نباشند، زیرا رشد علمی جامعه باعث پرورش نیروهای انسانی کارآمد و با کفایت می‌شود و با شکوفایی استعدادها و بروز ابتکار، زمینه استفاده بهینه از منابع فیزیکی فراهم می‌آید و در نتیجه پیمودن فرایند رشد و توسعه اقتصادی جامعه تسریع خواهد شد. شایان ذکر است که گسترش دانش در سطح جامعه و تربیت نیروهای دانشمند و متخصص، در صورتی پیشرفت اقتصادی مطلوب و مورد نظر اسلام برای جامعه اسلامی را در پی دارد که دانش و تخصص همراه با تعهد و مسئولیت‌پذیری و فضایل اخلاقی و انسانی باشد، زیرا دانش بشری اگر با تعهد و اخلاق همراه نباشد از راه انسانی خود خارج شده و به‌صورت ابزاری برای سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی و تصاحب بیشتر منابع ثروت در می‌آید و نتیجه آن تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و ریختن انواع بمب‌ها بر سر انسان‌های بی‌گناه است. توسعه نیروی انسانی، رکن اساسی و محور توسعه اقتصادی هر کشور و تعلیم و تربیت نیروهای جامعه هماهنگ و متناسب با اهداف توسعه آن، شرط اصلی گام‌نهادن و کامیابی در این راه است؛ بنابراین توجه به نرخ رشد باسوادی و نرخ ورود به مقاطع تحصیلی بالاتر، از عامل‌های ارتقای سطح دانش و فرهنگ جامعه، و از شاخص‌های پیشرفت تحصیلی شهروندان است؛ اما آنچه کیفیت بسط انتخاب‌های انسانی را تعیین می‌کند، کیفیت آموزش‌هایی است که در سطح‌های ابتدایی، متوسط و عالی ارائه می‌شود. هماهنگی آموزش‌های متوسطه و عالی با نیازهای اشتغال در بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی، ضرورتی است که توسعه نظام

آموزشی کشور با آن روبه‌رو است (میر، ۱۳۷۸: ۶۱۸). شاخص مورد بحث در این قسمت را با توجه به دو کسر ذیل می‌توان محاسبه کرد.

$$\frac{\text{تعداد افراد با تحصیلات عالی}}{\text{تعداد کل باسوادان}} \quad \text{و} \quad \frac{\text{تعداد افراد باسواد جامعه}}{\text{کل افراد لازم‌التعلیم}}$$

ب. نسبت متخصصان خدمت‌گذار به وطن به کل آنها

به‌طور طبیعی افراد مستعد و علاقه‌مند به گذراندن دوره تحصیلات عالی، به تناسب رشته تحصیلی و امکانات موجود کشور، این دوره را در داخل کشور خود به پایان رسانده، فارغ‌التحصیل می‌شوند یا به سبب فراهم‌نبودن امکانات به خارج از کشور اعزام می‌شوند. انگیزه اصلی برای اعزام دانشجویان به خارج، کسب تخصص و دانش و مهارت لازم و استفاده از آنان برای خدمت به کشور خود است و به‌طور معمول، این افراد به خارج از کشور سفر کرده و رنج دوری فامیل را برای چندین سال متحمل می‌شوند تا روزی در جایگاه اندیشه‌وری متخصص به وطن بازگشته، در راه رشد و توسعه کشور خود مفید و نقش‌آفرین باشند. هر چه نسبت کسانی که در یک دوره معین، بعد از پایان تحصیلات به وطن بازگشته‌اند به آنهایی که در آنجا ماندگار شده‌اند، بزرگ‌تر باشد، بیان‌گر توان مطلوب اقتصاد کشور در جذب نیروهای متخصص است. از طرف دیگر، تعهد و مسؤولیت‌پذیری آن نیروها را نشان می‌دهد. این مطلب درباره افرادی که در داخل کشور تحصیلات خود را به پایان رسانده و با تخصص در رشته‌ای خاص فارغ‌التحصیل شده‌اند نیز صادق است؛ از این‌رو هر چه نسبت این‌گونه افراد که ماندن در کشور خود را بر عزیمت به خارج ترجیح داده‌اند، بر کسانی که با انگیزه‌های مادی و رفاهی اقامت در کشورهای بیگانه را برگزیده‌اند بزرگ‌تر باشد، نشان‌دهنده توان آن کشور در استفاده بهینه از نیروهای متخصص و همچنین تعهد افراد پیش‌گفته است. به‌منظور سنجش کمی نسبت مورد بحث، حاصل کسر ذیل را می‌توان در نظر گرفت:

تعداد متخصصان خدمت‌گذار به وطن

تعداد کل متخصصان فارغ‌التحصیل

شایان ذکر است در مواردی که اقامت دائم یا موقت فردی در خارج از وطنش ضرورت می‌یابد، میزان اهتمام فرد برای خدمت به وطن و میزان ارتباط وی بیان‌گر تعهد و مسؤولیت‌پذیری آن اندیشمند متخصص است و بودن دائمی در وطن موضوعیت ندارد و مهم انتقال دانش و عزیمت به وطن در مواقع لازم است.

ج. نسبت اختراعات و ابداعات یک کشور به کل آنها

یکی از عوامل‌های مهم رشد علمی و صنعتی کشورهای پیشرفته، وجود افراد مبتکر میان آن ملت‌ها است زیرا ابتکار و نوآوری به منزله سوخت موتور رشد و توسعه کشورهای پیشرفته صنعتی عمل کرده و آنان را از قدرت علمی و فن‌آوری سطح بالایی بهره‌مند ساخته است. بدیهی است که هر قدر ابتکارها و اختراعاتی ثبت شده به نام کشوری بالاتر باشد، آن کشور از نظر نیروی انسانی متخصص مقامی برتر و رتبه‌ای بالاتر خواهد داشت. جهت برآورد کمی این شاخص می‌توان حاصل کسر ذیل را برای یک دوره معین در نظر گرفت:

تعداد اختراعات و ابداعات ثبت شده به نام یک کشور

کل اختراعاتی ثبت شده در جهان

نسبت پیش‌گفته برای یک دوره معین را با توجه به درصد جمعیت آن کشور به جمعیت جهان می‌توان سنجید تا روشن شود کشور مورد سنجش از جهت اختراعات و ابداعات در سطح جهان، با توجه به جمعیتش چه نقشی دارد. بنابراین اگر جمعیت کشوری مانند ایران ۷۰ میلیون نفر باشد و نسبت جمعیتش به کل جمعیت جهان حدود یک صدم در این صورت اگر نسبت اختراعات و ابداعات کشورهای کشورمان، یک صدم اختراعات و ابداعات جهانی باشد حالت طبیعی برقرار است اما وضعیت مطلوب برای یک جامعه اسلامی این است که کشوری در مقایسه با دیگر کشورها بالاترین نسبت پیش‌گفته را داشته باشد.

شاخص دوم: میزان تناسب سطح مصرف و رفاه جامعه با معیشت عمومی مردم

با توجه به سخنان و سیره عملی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام می‌توان چنین استنباط کرد که یکی از ویژگی‌های الگوی مناسب مصرف از دیدگاه اسلام، هماهنگی آن با وضع عمومی اقتصاد جامعه است. در این باره می‌توان به کیفیت زندگی امام صادق علیه‌السلام (و مقایسه آن با زمان حضرت علی علیه‌السلام و همین‌طور فرمان حضرت به کارگزار خود مبنی بر فروش گندم ذخیره منزل در زمان قحطی و خشکسالی در مدینه و خرید آن به‌طور روزانه از بازار و قرار دادن نان منزل وی به‌صورت مخلوطی از گندم و جو، استناد کرد. امام صادق علیه‌السلام در تعلیل اقدام خود فرمود:

«فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ جَيْدًا وَ يَأْكُلُ النَّاسُ رَدِيًّا» (حرّ عاملی، ۱۳۹۴: ۳۲۱-۳۲۲).

«برای ما (اهل‌بیت) ناخوشایند است از نان مرغوب (گندم) بهره‌مند باشیم، در حالی که مردم از نان نامرغوب (جو) استفاده می‌کنند».

بنابراین، زمانی که وضع عمومی اقتصاد جامعه بهبود یابد و نیازهای اساسی همگان تأمین و از رفاه نسبی بهره‌مند شوند، استفاده افراد جامعه از تمام امکانات و موهبت‌های الهی در چارچوب حدود مقررات اسلامی مانعی ندارد و آنها می‌توانند از وفور نعمت بهره برده، در رفاه کامل به سر برند اما زمانی که به سبب جنگ، قحطی و خشکسالی، زلزله، سیل یا عامل‌های دیگر، عموم مردم در تأمین نیازهای حیاتی و ضرور خود با مشکل روبه‌رو هستند شایسته نیست عده‌ای اندک وضع زندگی خود را در سطحی بالا قرار دهند؛ به‌طوری که از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و وسیله نقلیه انگشت‌نما باشند، چنین روشی نه‌تنها با فرهنگ اسلامی و روش زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان معصوم علیهم‌السلام آن حضرت سازگار نیست، از منش و کرامت انسانی نیز به دور است. بنابراین، اعتدال در مصرف و خودداری از اسراف و تبذیر، از ویژگی‌های مهم الگوی مناسب مصرف از نظر اسلام است. بعد از تبیین و توضیح شاخص دوم، به منظور سنجش کمی آن، معیارها و راهکارهای ذیل قابل طرح است:

أ. هزینه‌های مصرفی دو دهک بالای درآمدی جامعه به دو دهک پایین درآمدی

به‌طور عادی، بخش عمده‌ای از هزینه‌های مصرفی افراد مرفّه و ثروتمند صرف کالاهای لوکس و تجملی می‌شود و از طرف دیگر، ثروت و درآمد بسیار، زمینه مناسبی برای بالا

بردن سطح زندگی همراه با ریخت‌وپاش و اسراف و تبذیر فراهم می‌آورد. ثروتمندان به‌طور معمول به انگیزه خودنمایی و چشم و هم‌چشمی، لذت‌جویی و رفاه‌طلبی مفرط، از نظر میزان و کیفیت مصرف از حد اعتدال خارج شده، از الگوی مصرف عموم مردم فاصله می‌گیرند. از این‌رو به‌طور طبیعی با افزایش درآمد و ثروت همراه با توزیع ناعادلانه آن، صورت کسر پیش‌گفته در عنوان شاخص (میزان مصرف کل طبقه‌های مرفه و ثروتمند) بزرگ‌تر می‌شود و سهم درآمد ناخالص ملی مصرف شده به‌وسیله دو دهک بالای درآمدی افزایش می‌یابد و به دنبال آن، درجه تقارب مصرف بین طبقه‌های کمتر و در سطوح مصرف جامعه اختلاف بیشتری مشاهده می‌شود. سنجش کمی شاخص مورد بحث را با در نظر گرفتن حاصل کسر ذیل می‌توان به‌دست آورد:

$$\frac{\text{هزینه‌های مصرفی دو دهک بالای درآمدی}}{\text{هزینه‌های مصرفی دو دهک پایین درآمدی}}$$

هر چه این نسبت کوچکتر شود به وضعیت مطلوب از جهت تقارب سطوح مصرف جامعه نزدیک‌تر می‌شویم به‌طور مثال، در جامعه‌ای که حاصل کسر عدد ۱۰ باشد، به این معناست که هزینه‌های مصرفی دو دهک بالای درآمدی جامعه ده برابر دو دهک پایین است، نسبت به جامعه‌ای که این نسبت ۳ است، از هماهنگی سطح مصرف با وضعیت اقتصادی و رفاه عموم جامعه دورتر است. بنابراین در صورت تأمین حداقل نیازهای اساسی برای همه افراد جامعه و برقراری رفاه نسبی، هر چه نسبت پیش‌گفته کوچک‌تر باشد به وضعیت مطلوب نزدیک‌تر شده‌ایم. برای سنجش میزان هماهنگی سطح مصرف و رفاه جامعه با وضعیت عمومی اقتصاد می‌توان میزان هزینه‌های مصرفی دو دهک پایین درآمدی جامعه را در نظر گرفت و نسبت آن را با سهم دو دهک پایین با توجه به درآمد سرانه محاسبه کرد به‌طور مثال، اگر ۵ میلیون نفر در دو دهک پایین، درآمدی جامعه قرار دارند و درآمد سرانه در جامعه پیش‌گفته سیصد هزار تومان در ماه است می‌توان نسبت هزینه‌های مصرفی واقعی و تحقق‌یافته، این گروه را با حاصل ضرب دو عدد (500000×300000) پیش‌گفته در نظر گرفت؛ روشن است هر چه این نسبت به یک نزدیک‌تر باشد به وضعیت مطلوب شاخص پیش‌گفته نزدیک‌تر هستیم. با توجه به توضیح پیشین شاخص کمی پیشنهادی را می‌توان

به صورت ذیل نوشت:

هزینه‌های مصرفی دو دهک پایین درآمدی
سهم مصرف دو دهک پایین درآمدی با توجه به درآمد سرانه

شایان ذکر است که دو کسر اخیر، دو روی یک سکه هستند.

ب. بررسی میزان فاصله سطوح مصرف مردم (از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و وسیله نقلیه)

آموزه‌های اسلامی در زمینه تولید، توزیع و مصرف، همه در جهت نزدیک کردن سطوح درآمد و بالا بردن درجه تقارب در مصرف عموم افراد جامعه است. نظام اقتصادی اسلام در زمینه سرمایه‌گذاری و تولید، اولویت را به تأمین نیازهای حیاتی و اساسی جامعه داده است و با پدید آوردن زمینه‌های فکری و فرهنگی مناسب، مانند تشویق به انفاق، صدقات، احسان و صلح رحم و وضع قانون‌ها و مقرراتی چون وجوب خمس و زکات، جامعه را به سمت توزیع عادلانه درآمدها سوق می‌دهد. از طرف دیگر، با سفارش به میانه‌روی در هزینه‌های زندگی و اعتدال در مصرف، جامعه را از اسراف و تبذیر بر حذر می‌دارد. از این رو، هر چه تفاوت افراد جامعه از نظر وضع خوراک، مسکن، پوشاک بیشتر شود درجه تقارب سطوح مصرف کمتر می‌شود و جامعه به سوی طبقاتی شدن و تشدید فاصله‌های طبقاتی به پیش می‌رود. البته روشن است که افراد جامعه در میزان استعداد، کوشش، ذوق و سلیقه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند و هر کس متناسب با استعداد و کوششی که دارد، از نتیجه‌های کوشش خود بهره‌مند می‌شود، اما مهم این است که موقعیت و فرصت‌های برابر جهت کار و کوشش و شکوفاسازی استعدادها برای همگان فراهم باشد؛ در نتیجه، آن وضعیت اقتصادی و اجتماعی برای یک جامعه اسلامی مطلوب است که سطح‌های مصرف و بهره‌مندی افراد، به‌ویژه در نیازهای حیاتی و ضرور به یکدیگر نزدیک‌تر بوده و اختلاف فاحش نداشته باشد. با محاسبه هزینه‌ای که خانوارها در طول یک دوره معین (به‌طور مثال یک ماه یا یک سال) صرف خوراک و پوشاک خود می‌کنند، ممکن است این نتیجه به دست آید که تفاوت پیش‌گفته میان خانواده‌ها یک به ده یا اندکی بیشتر است. اما گاهی نتیجه به اینجا منتهی می‌شود که تفاوت پیش‌گفته یک به صد یا حتی زیادتر است. پیداست که در حالت نخست، سطوح مصرف جامعه به یکدیگر نزدیک‌تر و در حالت دوم از یکدیگر

فاصله فراوانی دارد بررسی هزینه خرید پایین‌ترین و ارزان‌ترین وسیله نقلیه‌ای که در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد در مقایسه با بالاترین مدل و گران‌ترین ماشین سواری مورد استفاده خود، گویای درجه تقارب سطوح مصرف و تا حدی بیان‌گر میزان فاصله طبقات از یکدیگر است (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴: ۲۹۷ - ۲۹۹).

ج. میزان کمک و همدردی مردم در حوادث طبیعی و وضعیت سخت اقتصادی

بخشی از جامعه هنگام پیش آمدن بلا یا و حوادث طبیعی چون زلزله، سیل و جنگ، از نظر اقتصادی و روانی آسیب می‌بینند و چه بسا تمام دارایی خود را از دست بدهند. روشن است که رسیدگی فوری و کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان از وظیفه‌های شرعی و انسانی همه افراد جامعه است و آنها باید برای رفع نیازهای ضرور و حیاتی هموطنان خود با سرعت اقدام کنند. دولت اسلامی نیز باید به این امر اهتمام کامل داشته و امور مربوط را سامان‌دهی و هدایت کند. کمک افراد برای رفع نیازهای ضرور و حیاتی آسیب‌دیدگان در حوادث عمومی، لازمه تعهد دینی و انسانی آنهاست. از این‌رو، اگر افراد جامعه در الگوی مصرف خود جایی را برای کمک به محرومان و آسیب‌دیدگان قرار داده و سطح زندگی و میزان مصرف خود را هماهنگ و متناسب با وضع عمومی اقتصاد و سطح متعارف زندگی عامه مردم قرار داده باشند، با تمام توان و با کمال رضایت، داوطلبانه به یاری نیازمندان می‌شتابند تا خانواده‌های آسیب‌دیده حیات اقتصادی خود را بازیابند. شاخص مورد بحث را به‌صورت ذیل می‌توان محاسبه کرد.

$$\text{میزان کمک‌های داوطلبانه افراد به آسیب‌دیدگان} = \frac{\text{شاخص همیاری جامعه اسلامی}}{\text{میزان نیاز آسیب‌دیدگان برای ترمیم خسارات}}$$

شاخص سوم: میزان پابندی افراد جامعه درباره حفظ منافع ملی

منافع ملی که در این بحث مساوی با منافع و مصالح عمومی مردم فرض می‌شود به منافی گفته می‌شود که اعضای جامعه در جایگاه افراد یک مجموعه بزرگ و با هم مرتبط از انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند؛ مانند برقراری امنیت، ثبات و بقای نظام سیاسی، قدرت نظامی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ارتقای سطح معلومات و فرهنگ جامعه، بالا بودن سطح بهداشت عمومی و ... (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

از آنجا که با گذشت زمان و تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی اولویت‌های جامعه نیز تغییر می‌یابد، منافع ملی از نظر تعیین مصادیق ممکن است در طول زمان تغییر یابد و اولویت جدید جایگزین اولویت‌های پیشین شود (نخعی، ۱۳۷۶: ۳۱ - ۳۲). بنابراین کسانی که منافع ملی را نسبی دانسته‌اند به نظر می‌رسد مقصودشان نسبی بودن مصادیق‌های منافع ملی و عدم تعیین آن برای همه زمان‌هاست.

نظام اقتصاد اسلامی، هم منافع فرد و هم مصالح جمع را در نظر گرفته است و انسان چنان استعداد و قابلیت دارد که در تعارض و تراحم بین مصالح فردی و جمعی قادر است از خود انعطاف نشان داده، با توجه به اصل عقلایی ترجیح اهم بر مهم، مصالح و منافع ملی یا گروهی را مقدم دارد. از نظر اسلام نیز در تعارض بین منافع فرد و جمع، منافع جمع مقدم است زیرا هدف اسلام این است که فرصت و امکان رسیدن تعداد بیشتری از انسان‌ها به کمال انسانی را فراهم آورد. در سیره عملی و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز مطالبی می‌توان یافت که بر تقدم منافع فرد بر جمع دلالت دارد (رک: خلیلیان‌اشکذری، ۱۳۸۴: ۳۰۴ - ۲۱۳).

با توجه به معنایی که از توسعه نیروی انسانی از نظر اسلام مطرح شد می‌توان گفت: چون لازمه توسعه انسانی مورد نظر اسلام، تقویت تعهد و مسؤولیت‌پذیری افراد جامعه همراه با کارآمدی و توان علمی آنهاست، دانش و تخصص افراد جامعه آنگاه که با تعهد و احساس مسؤولیت در مقابل اهداف و منافع ملی همراه شود به شعور و معرفتی عمیق تبدیل خواهد شد که نتیجه عملی آن زمان تعارض بین منافع و مصالح ملی و منافع فردی آشکار می‌شود. به این معنا که نیروی انسانی توسعه‌یافته مورد نظر اسلام آنچنان دانش و شعوری دارد که نه تنها داوطلبانه منافع ملی را بر نفع و مصلحت شخصی ترجیح می‌دهد بلکه درباره ترجیح منافع ملی حساس است و می‌کوشد با بهترین و مناسب‌ترین شیوه‌ها، دیگران را به رعایت منافع ملی تشویق کرده و به ادای تکلیف الهی امر به معروف و نهی از منکر در این زمینه بپردازد. در این جهت میزان حساسیت و پایبندی افراد جامعه به انتخاب پیش‌گفته، یکی از شاخص‌هایی است که تحقق توسعه اقتصادی مورد نظر اسلام را بیان می‌کند. در اینجا لازم است راهکارهایی مطرح شود که سنجش کمی میزان توجه مردم به منافع و مصالح ملی را نشان می‌دهد.

أ. میزان برگزیدگان کالاهای خارجی به کل مصرف

با توجه به تعریف منافع ملی، اتخاذ آن الگوی مصرف که باعث رونق اقتصادی و رسیدن به خودکفایی و پدیدآوردن زمینه‌های اشتغال در خود کشور شود، در جهت تأمین منافع ملی است. آموزه‌های اسلامی، مسلمان‌ها را از تقلید کورکورانه و مصرف کالاهای خارجی با انگیزه چشم و هم‌چشمی و مدپرستی بر حذر می‌دارد تا آنجا که امام علی علیه السلام در سخنی می‌فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ - تبارک و تعالی - أَلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَلَا يَتَشَكَّلُوا مَشَاكِلَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱، ۱۱۹). آنان که در خوراک، پوشاک و شکل ظاهری می‌کوشند از غذاها، لباس‌ها و الگوهای بیگانه تقلید کنند، مانند کافران، دشمنان خدا هستند».

بنابراین آنان که منافع ملی را به درستی تشخیص داده و درباره تأمین و حفظ آن اهتمام لازم را داشته باشند می‌کوشند، جز در موردهایی که کالای خاصی جنبه حیاتی و اضطراری دارد، از مصرف کالاهای خارجی خودداری کرده و با مصرف کالاهای ساخت داخل، باعث رونق اقتصاد و افزایش سطح اشتغال در داخل کشور خود شوند. بنابراین هر چه نسبت مصرف کالاهای خارجی (در آن دسته از کالاهایی که مشابه تولید داخلی آن، با کیفیت قابل قبول وجود دارد) به کل مصرف کوچک‌تر باشد، بیان‌گر اهتمام بیشتر افراد به تأمین منافع ملی است و زمانی که این نسبت به صفر میل کند، حساسیت کامل افراد جامعه به حفظ منافع ملی را نشان می‌دهد. در نظر گرفتن حاصل کسر ذیل اندازه این نسبت را نشان می‌دهد.

میزان انتخاب کالاهای خارجی

مصرف کل

ب. میزان واردات لازم برای کشور به کل واردات

تنظیم درست بازرگانی خارجی یک کشور و اتخاذ سیاست‌های مناسب در زمینه صادرات و واردات باعث رونق اقتصاد و تأمین منافع ملی آن کشور می‌شود؛ از این‌رو میزان واردات باید با نیازهای ضرور و اساسی جامعه و توان مالی کشور متناسب باشد و سیاست‌های اقتصادی دولت باید به گونه‌ای تنظیم شود که فقط به اقلامی که مورد نیاز

واقعی کشور است و امکان تولید آن در داخل وجود ندارد، اجازه واردات داده شود. زیرا واردات بی‌رویه باعث رکود اقتصاد داخلی و به دنبال آن تعطیل برخی واحدهای تولید و بیکاری عده‌ای از شاغلان خواهد شد. تفاوت شاخص مورد بحث، با شاخص پیشین در این است که در آنجا تصمیم و انتخاب افراد و خانوارها نقش اصلی را ایفا می‌کرد اما در اینجا سیاست و تصمیم‌های دولت در سطح کلان برای کنترل صادرات و واردات نقشی تعیین‌کننده دارد. بر این اساس هر چه نسبت واردات مورد نیاز کشور به کل واردات به سمت یک نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده اهتمام و توفیق بیشتر دولت در حفظ منافع ملی است و هر چه این نسبت کوچک‌تر و به صفر نزدیک‌تر باشد، از بی‌توجهی دولت به کنترل واردات یا وابستگی و سرسپردگی دولتمردان به بیگانه حاکی است.

میزان واردات مورد نیاز کشور

کل واردات

ج. میزان بهره‌برداری بهینه از منابع ملی و بیت‌المال

روشن است که منابع و ثروت‌های طبیعی جامعه مربوط به همه مردم و نگهداری و استفاده درست و معقول از آنها به نفع و مصلحت عموم افراد جامعه است؛ بنابراین نحوه برخورد دولت و ملت با منافع طبیعی و ثروت‌های ملی مانند جنگل‌ها، دریاها، منابع عمومی آب، پارک‌ها، اموال دولتی و آنچه مربوط به بیت‌المال جامعه اسلامی می‌شود، به خوبی نشان‌دهنده میزان اهتمام ملت به حفظ منافع و مصالح خود است؛ از این‌رو، میزان تخلفات انجام گرفته، در رابطه با تضييع یا حيف و ميل منافع و ثروت‌های پیش‌گفته در یک دوره معین به خوبی این مطلب را روشن می‌سازد.

کیفیت استفاده از اموال دولتی نیز به خوبی گویای میزان تعهد و مسؤولیت‌پذیری کارمندان و کارگزاران دولت است. به‌طور نمونه، مقایسه میانگین عمر خودروهای شخصی و دولتی، میزان اهتمام افراد جامعه در حفظ و نگهداری اموال عمومی و ثروت‌های ملی را نشان می‌دهد. اگر میانگین پیش‌گفته در وسایل نقلیه شخصی به‌طور مثال بیست سال اما در خودروهای دولتی ده سال بود، این امر نشان‌دهنده بی‌توجهی و سهل‌انگاری افراد درباره حفظ بیت‌المال جامعه است.

با در نظر گرفتن حاصل کسر ذیل می‌توان شاخص پیش‌گفته را به صورت کمی بیان کرد:

$$\text{میانگین عمر مفید هر یک از اموال دولتی} = \frac{\text{شاخص میزان اهتمام افراد جامعه نسبت حفظ بیت‌المال}}{\text{میانگین عمر مفید آن مال در بخش خصوصی}}$$

روشن است وضعیت مطلوب آن است که این نسبت مساوی یک یا بیشتر از آن باشد و هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد وضعیت بدتر است.

شاخص چهارم: میزان تعهد، مسؤولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی افراد جامعه

از آنجا که پیشرفت یک ملت در زمینه‌های گوناگون، بر دو رکن تعهد و تخصص افراد آن استوار است و این دو به مثابه دو بال یک پرنده حرکت رو به رشد کشور را از نظر مادی و معنوی ممکن می‌سازد، بنابراین درجه مسؤولیت‌پذیری افراد جامعه و پاسخ‌گویی آنان در برابر قبول مسؤولیت، بیان‌گر میزان تعهد و پایبندی آنها به فرایند توسعه و لوازم آن است. این امر در صحنه‌های گوناگون فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، قابل ارزیابی است؛ چرا که در همه این بخش‌ها، نمود و ظهور داشته و می‌توان تحقق آنها را با معیارهای گوناگونی به صورت کمی درآورد.

در اینجا، نمونه‌هایی برای هر کدام ذکر می‌شود:

سنجش کمی میزان تعهد و مسؤولیت‌پذیری افراد جامعه در امور فرهنگی و اجتماعی را می‌توان با معیارهای ذیل مورد ملاحظه قرار داد:

أ. میزان استقبال و حضور افراد جامعه اسلامی در نمازهای جماعت، جمعه، جشن‌های مذهبی و مراسم بزرگداشت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام؛

ب. بررسی آمار ازدواج و مقایسه آن با میزان طلاق در یک سال معین؛

ج. سنجش میزان پایبندی افراد جامعه به احکام اسلامی و قانون‌های کشور.

معیار اخیر را با بررسی میزان تخلف‌های مشهود در زمینه‌هایی چون رعایت حدود الهی در کسب و کار و معامله‌ها، قانون‌های راهنمایی و رانندگی و با در نظر گرفتن پرونده‌های تشکیل شده در مراجع قضایی می‌توان به دست آورد.

در امور سیاسی با ملاحظه میزان حضور مردم در صحنه‌هایی که تقویت یا تضعیف نظام اسلامی را در پی دارد، می‌توان شاخص پیش‌گفته را بررسی کرد؛ مانند انتخابات ریاست

جمهوری، مجلس خبرگان رهبری و شورای اسلامی و همچنین میزان حضور در راهپیمایی‌های بزرگ چون روز قدس و ۲۲ بهمن، سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی. میزان مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی افراد جامعه در امور اقتصادی را از راه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. راهکارهای ذیل برای سنجش کمی این امر پیشنهاد می‌شود:

ا. در نظر گرفتن وجدان کاری افراد جامعه از راه ملاحظه معیارهایی چون حضور منظم و به موقع بر سر کار، میزان کار مفید روزانه هر فرد و رعایت نکته‌هایی که استفاده بهینه از منابع و سرمایه‌ها را تضمین و معیشت حلال و مشروع را به دنبال دارد؛

ب. ملاحظه اتقان و استواری کارها با سنجش میزان رعایت کیفیت مطلوب و استاندارد در تولید کالاها و ارائه خدمات؛

ج. درجه پایبندی به قراردادها و پیمان‌ها؛ این مطلب را در دو سطح خرد و کلان می‌توان بررسی کرد: برای اولی، میزان پایبندی به وعده‌ها و تعهدهای مربوط به کسب و کار بین افراد جامعه را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد و برای دومی اتمام طرح‌ها و پروژه‌های ملی را در زمان مقرر و سنجش میزان تخلف‌ها و تأخیرها در این امر را می‌توان بررسی کرد. شایان ذکر است شاخص مورد بحث؛ میزان پایبندی افراد جامعه درباره حفظ منافع ملی ارتباط تنگاتنگ دارد و معیارهای مطرح‌شده در آنها می‌تواند مکمل این شاخص باشد.

شاخص پنجم: میزان کامیابی برای رفع فقر و تأمین رفاه نسبی رفع فقر و پدیدآوردن رفاه نسبی

صرف نظر از اثرهای جانبی که ممکن است بر فقر و ثروت مترتب شود، به‌طور مثال، شخصی در حالت فقر فردی با ایمان و باتقوا باشد اما با ثروتمندی به ظلم و فساد و نافرمانی خدای متعال روی آورد. * از نظر اسلام فقر در اصل نامطلوب است تا آنجا که پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره آن فرمود:

«كاد الفقران يكون كفرا» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۷۲، ۳۰).

«فقر و كفر نزدیک و هم مرز هستند (فقر نزدیک است به كفر بینجامد)».

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» (مجلسی،

۱۳۶۲: ۷۲، ۳۹).

در سخنی دیگر از فقر و کفر به خداوند پناه برد و فرمود:
«اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر» (هندی، ۱۴۰۹: ۶، ۴۹۳).

کسب ثروت از راه مشروع و استفاده از آن به طور صحیح و معقول، امری مطلوب و کمکی بر تقوا* و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت است؛** ممنوع بودن کلیه راه‌های نامشروع کسب درآمد از نظر اسلام و رد شیوه‌هایی که باعث توزیع ناعادلانه درآمد و انباشته شدن ثروت نزد عده‌ای اندک شده و جامعه را به صورت دو قطب فقیر و غنی در می‌آورد، همه در جهت توزیع عادلانه درآمد و ثروت است. اسلام با فراهم کردن زمینه‌های فکری و فرهنگی مناسب برای پدیدآوردن روحیه احسان، نوع دوستی و تعاون در جامعه، با تشویق به انفاق، صدقه و صلح رحم و همچنین وضع مقررات حقوقی مانند وجوب خمس و زکات در صدد رفع فقر و محرومیت از جامعه اسلامی بر آمده است. دولت اسلامی نیز موظف است با پدیدآوردن زمینه‌های اشتغال برای همه افراد جامعه و از راه راهکارهایی چون تأمین اجتماعی برای محرومان و مستمندان، هدف پیش‌گفته را پی گیرد. از این‌رو، میزان کامیابی کشور در رفع فقر و پدیدآوردن رفاه نسبی برای همه افراد جامعه یکی از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی مورد نظر اسلام است. در اینجا معیارها و راهکارهایی برای سنجش کمی میزان آن در جامعه اسلامی مطرح می‌شود.

أ. درصد افراد زیر خط فقر

هدف نظام اقتصادی اسلام در زمینه درآمد و ثروت، رفع فقر نسبی از جامعه و پدیدآوردن حد متوسطی از رفاه برای همگان است. بر این اساس، اگر با توجه به الگوی مناسب برای جامعه اسلامی و در نظر گرفتن سطح متوسط زندگی، آن میزان از درآمد ماهیانه‌ای که هر فرد با آن بتواند افزون بر تأمین نیازهای حیاتی و ضرور، حد متوسطی از رفاه را برای خود فراهم آورد، معین کنیم در این صورت می‌توان به هنگام آغاز یک برنامه ملاحظه کرد چند درصد افراد چنین درآمدی ندارند و به اصطلاح زیر خط فقر به سر می‌برند؛ سپس بعد از اجرای آن برنامه دوباره به

*. عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى» (کلینی، ۱۳۸۸: ۵، ۷۱).

** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (همان).

ارزیابی تأثیر برنامه بر نحوه توزیع درآمد در جامعه بپردازیم و درصد پیش‌گفته را با محاسبه نخست مقایسه کنیم. در اینجا اگر درصد افراد زیر خط فقر کاهش یافته باشد. این مطلب تا حد زیادی بیان‌گر بهبود کیفیت توزیع درآمد در جامعه و کامیابی در کاهش فقر و پدیدآوردن رفاه نسبی برای مردم است، و افزایش درصد پیش‌گفته از بدتر شدن وضعیت توزیع درآمدها و کاهش رفاه نسبی یا دور شدن از توسعه اقتصادی مورد نظر اسلام حاکی است.

ب. فاصله دو دهک بالای درآمدی جامعه با دو دهک پایین آن

کیفیت توزیع درآمد در هر جامعه، برای رفع فقر و پدیدآوردن رفاه نسبی نقش به‌سزایی دارد و رایج‌ترین شاخص‌ها برای بررسی چگونگی توزیع درآمد در کشور، منحنی لورنز و ضریب جینی است. منحنی لورنز نمای هندسی توزیع درآمد واقعی افراد کشور است و سهم هر یک از گروه‌های درآمدی جامعه از درآمد ملی اختصاص یافته به آنان را بیان می‌کند. اگر در هر گروه تفاوتی بین درصد جمعیت و درصد درآمد ملی مربوط به آن گروه مشاهده شود می‌توان به همان میزان به وجود نابرابری در توزیع درآمد پی برد. حال، اگر با توجه به منحنی لورنز درصد درآمد اختصاص یافته به دو دهک پایین درآمدی جامعه به دو دهک بالای درآمد، در آغاز یک دوره معین در نظر گرفته شود و نسبت آن دو به دست آید، سپس بعد از پایان آن دوره همین نسبت دوباره اندازه‌گیری و با یکدیگر مقایسه شود؛ اگر هنگام شروع دوره نسبت مورد بحث یک به چهار باشد، یعنی سهم دو دهک بالای درآمدی از تولید ناخالص ملی چهار برابر سهم دو دهک پایین باشد، اما در پایان دوره این نسبت تبدیل به یک به سه شود، تغییر پیش‌گفته بیان‌گر بهبود توزیع درآمدها و در نتیجه کاهش نسبی فقر و افزایش رفاه در جامعه است، اما اگر نسبت پیش‌گفته برعکس باشد نشان‌گر بدتر شدن وضعیت پیش‌گفته است. اما آیا می‌توان به آن دسته از سیاست‌های اقتصادی روی آورد که دست‌یابی به رشد اقتصادی، فقر و محرومیت گروهی از مردم را به دنبال دارد، به امید آنکه در بلندمدت از آنان رفع فقر شود؟

بسیاری از اندیشه‌وران بر این باورند که در تفکر دینی، رشد اقتصادی فقط از منظر عدالت‌خواهی معنادار است (ر. ک: خورشید احمد، ۱۳۷۴، ۲۶۹؛ شوقی دنیا، ۱۹۷۹: ۲۸۴-۲۸۸؛ Akram Khan, 1985: 85; ARIF, 1987: 81; FARIDI, 1983: 84). با بررسی نظر آنان و با توجه به آموزه‌های اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی با هدف بهره‌مندی یکایک افراد جامعه از رفاه نسبی و کم‌شدن فاصله‌های طبقاتی یکی از هدف‌های مهم توزیع عادلانه درآمد و ثروت در جامعه اسلامی است و از جمله ارزش‌های غیر قابل تفکیک از نظام اقتصادی اسلام شمرده می‌شود.*

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی مورد نظر اسلام، انسان‌محور است اما انسان‌محوری آن با انسان‌محوری توسعه اقتصادی غرب تفاوت دارد. در اسلام، انسان‌محوری در جهت خدامحوری است و هیچ تعارضی با آن ندارد؛ در حالی که در الگوی توسعه اقتصادی غرب، هدف از تولید حداکثر کردن درآمد و سود و در زمینه مصرف، هدف نهایی رسیدن به مطلوبیت و لذت هر چه بیشتر است. در نتیجه شاخص‌های سنجش میزان توسعه‌یافتگی این جامعه‌ها به صورت بسیط و یک‌سونگر مطرح شده است به این معنا که فقط پیشرفت انسان از جنبه‌های مادی و تأمین نیازهای جسمانی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و کاری به جهت‌های روحی انسان و نیازهای معنوی و اخلاقی وی ندارد اما در شاخص‌های توسعه انسان‌محور از دیدگاه اسلام افزون بر سنجش ابعاد مادی رشد و پیشرفت جامعه، به جنبه‌هایی که مربوط به رشد و تکامل روح انسان و فضیلت‌های اخلاقی و تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد

*. شهید صدر^{علیه السلام} در این باره می‌نویسد: «گرچه رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه از اهداف نظام اقتصادی اسلام شمرده می‌شود، رشد اقتصادی ابزار و راهی برای رفاه عموم افراد جامعه است؛ از این رو، رشد اقتصادی در چارچوب تفکر توزیعی دین معنادار است و به میزان و مقداری می‌تواند هدف باشد که اثرهای مثبت آن در زندگی مردم تجلی یابد» (صدر، ۱۳۷۳: ۶۳۸ - ۶۴۳).

جامعه در برابر خالق خود و انسان‌های دیگر است، توجه می‌شود از این‌رو، در انتخاب و تبیین شاخص‌های پنج‌گانه مطرح شده در مقاله و راهکارهای پیشنهادی برای سنجش کمی شاخص‌های پیش‌گفته نیز، هر دو جهت مورد ملاحظه قرار گرفته است بنابراین در تعریف و تبیین هر شاخص همواره ابزار و اهداف از یکدیگر تفکیک شده و از طرف دیگر تمایز میان اهداف متوسط و نهایی مورد توجه بوده است زیرا با توجه به بینش اسلامی و اهداف نظام اقتصادی آن، پیشرفت دانش و فن‌آوری در جهت رفع فقر و پدیدآوردن رفاه نسبی برای جامعه باید در جهت اقامه قسط و عدل مطرح شود و فراهم‌کننده زمینه مناسب حرکت در راه تکامل شایسته انسان و وسیله رسیدن به هدف نهایی یعنی مقام قرب الاهی و خلیفه‌الله شدن در روی زمین باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

صحیفه سجاده

أ. فارسی و عربی

۱. آوینی، مرتضی، ۱۳۷۲ش، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲. ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، ۱۷، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۳. حرّ عاملی، ۱۳۹۴ق، وسائل الشیعه، ۶ و ۱۲، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۴. خلیلیان اشکذری، محمدجمال، ۱۳۸۴ش، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵. خورشید احمد، ۱۳۷۴ش، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱ش، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
۷. سن، آمارتیا، ۱۳۸۱ش، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان.
۸. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۲ش، نهج البلاغه، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۹. شوقی دنیا، احمد، ۱۹۷۹م، الاسلام و التنمية الاقتصادية، کویت: دارالفکر العربی.
۱۰. صدر، سیدکاظم، بی تا، نظام‌های اقتصادی صدر اسلام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۳ش، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۱ق، تفسیر المیزان، ۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲ش، مجمع البحرین، بی جا: مکتبه المرتضویه.
۱۴. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۹ش، مفاتیح الجنان، دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام، قم: دفتر نشر الهادی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ق، اصول و فروع کافی، ۲ و ۵، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ش، بحار الأنوار، ۷۲ و ۱۰۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، تفسیر نمونه، ۱۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۸. میر، جرالده، ۱۳۷۸ش، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.
۱۹. نخعی، هادی، ۱۳۷۶ش، توافق و تنازع منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، ۱۱، بیروت: انتشارات آل البيت لاحیاء التراث.
۲۱. هندی، حسام‌الدین متقی، ۱۴۰۹ق، کنز العمال، ۶، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ب. انگلیسی

1. ARIF, 1987, *An introduction to the Islamic Development Paradigm*.
2. Faridi, 1983, *Public Budgeting, Capital Accumulation and Economic Growth in an Islamic Framework*.
3. Kram Khan. A. 1985, *Economic Growth and Development in Islam*.